

دکتر جان اسوالت، هوشع، جلسه ۹، هوشع ۱۰

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلمور، کنتاکی) و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها.

ممنون که بعد از دو هفته وقفه برگشتید. خوشحالم که دوباره می‌بینمتان. متأسفم که مدام دارم روی طبل سیاست می‌کوبم، اما این موضوع برای آنچه کتاب می‌گوید بسیار مهم است.

ما چیزی حدود ۴۶ سال از سلطنت یربعام دوم را داشتیم و در این مدت، آشور نسبتاً آرام بود، و بنابراین هم اسرائیل و هم یهودا در آن دوره زمانی از تقریباً ۷۹۰ تا ۷۵۲، هر دو عصر طلایی بسیار شبیه به زمان سلیمان داشتند. به نظر می‌رسید همه چیز به طرز شگفت‌انگیزی پیش می‌رود. عاموس در این مدت موعظه می‌کرد و مردم می‌گویند، خوب، روز خداوند فرا می‌رسد، و عاموس می‌گوید، درست حدس زده‌اید، اما آن روز روزی نخواهد بود که انتظارش را دارید.

روز داوری خواهد بود. حال، می‌توانید درک کنید که آن پیام مورد استقبال قرار نمی‌گرفت و آنها سعی کردند او را از صحنه بیرون کنند، اما او باقی ماند. یربعام در سال ۷۵۲ درگذشت و پسرش جانشین او شد.

او فقط حدود شش ماه دوام آورد تا اینکه احتمالاً توسط یک افسر ارتش کشته شد. او فقط شش ماه دوام آورد تا اینکه یک افسر ارتش دیگر او را کشت، و مناحم مرد خوبی نبود. در راه سامره برای خلاص شدن از شر شلوم، او از روستای ترصه عبور کرد و ظاهراً آنها سعی کردند جلوی او را بگیرند و او تمام مردم آنجا را کشت و زنان و کودکان را تکه تکه کرد.

هیچ چیز تغییر نمی‌کند، نه؟ بنابراین، مناحم تقریباً به طور قطع خود را در آن سوی اردن مستقر کرد. این مرد، پیکا، خود را مستقر کرد و بنابراین شما واقعاً برای این دوره پادشاهانی داشتید. همه چیز در سال ۷۴۵ تغییر کرد.

آن زمان بود که تیگلات-پیلسر سوم به تخت سلطنت آشور نشست و دوران آرامش آشور به پایان رسید. این مرد در راس هرم قدرت، متجاوز بود. بنابراین، تقریباً بلافاصله، مشکلات شروع شد.

مناخیم درگذشت و پسرش، پکیا، تنها کسی بود که در تمام این مدت جانشین پدرش شد. پیکا-هایا بر تخت سلطنت نشست. باز هم، او بیش از ۱۸ ماه دوام نیاورد، زیرا پیکا تصمیم گرفت که همه چیز را به دست بگیرد.

در تمام این مدت، شما به وضوح دو حزب داشته‌اید. حزب طرفدار آشوری‌ها را دارید. ببینید، ما فقط باید با آنها صلح کنیم.

کار دیگری نمی‌شود کرد. نمی‌توانیم با آنها بجنگیم. آنها ما را برای خراج‌های کلان به خاک سیاه می‌نشانند، اما ما چه کار دیگری می‌توانیم بکنیم؟ از طرف دیگر، حزب ضد آشوری است.

نه آقا، ما قرار نیست آنها را تحمل کنیم. ما به هر نحوی با آنها خواهیم جنگید، و مصری‌ها به ما کمک خواهند کرد. بنابراین، این فقط ضد آشوری نبود. بلکه طرفدار مصری‌ها هم بود.

حالا، دوباره، شباهت‌ها با وضعیت خودمان بسیار ترسناک است. این دو حزب آشکارا از یکدیگر متنفر بودند و هر کاری می‌کردند تا دیگری را از رسیدن به اهدافش بازدارند. بی‌کار طرفدار آشوریان بود.

او با تیگلات-پیلسر معامله‌ای کرد، اما با این وجود، تیگلات-پیلسر بیشتر شمال جلیل را تصرف کرد. او توسط هوشع کشته شد، و تیگلات-پیلسر در یکی از سالنامه‌های خود می‌گوید که او هوشع را بر تخت سلطنت نشانده. اینکه آیا این درست است یا نه، مشخص نیست، اما باز هم، بله، با یک خراج بسیار بسیار بزرگ.

تن نقره، هزار تالان و ده تالان طلا. تیگلات-پیلسر سرانجام در سال ۷۲۷ درگذشت و ظاهراً هوشع ۳۷ بلافاصله شورش کرد و از مصریان انتظار کمک داشت. اما کمکی دریافت نکرد.

بنابراین، شلمنصر آمد، و این همان چیزی است که در پایان فصل ۱۰ در مورد آن صحبت می‌شود. این دریای جلیل است. در امتداد ساحل جنوب غربی، صخره تقریباً مستقیم به سمت پایین قرار دارد.

حالا، شما شهر طبریه را اینجا دارید، و پس از شورش در سال ۱۳۵ قبل از میلاد، زمانی که بار کوخبا، پسر ستاره، خود را مسیح خواند و به سرعت توسط رومی‌ها از بین رفت، و یهودیان از یهودا بیرون رانده شدند پس از آن، زندگی در یهودا برای یک یهودی یک جرم بزرگ بود. طبریه به مرکز تفکر یهودی تبدیل شد و بسیاری از کارهای کتاب مقدس در آنجا انجام شد، اما این یک پرتگاه بسیار شیب‌دار است.

سپس به سمت غرب تغییر مسیر می‌دهد و سپس به دور خود می‌چرخد. این دشت جلیل است. این مجدالا است.

مریم اهل آنجا بود. اینجا کفرناحوم است و اینجا بیت صیدا. بزرگراه بزرگ بین‌المللی از این مسیر پایین می‌رفت و از این گذرگاه بالا می‌رفت.

این منطقه بٹ آریل نام دارد. اینجا صخره آریل است. ایستادن در آنجا یک تجربه شگفت‌انگیز است زیرا می‌توانید تمام این دشت، مجدلیه، کفرناحوم، بیت صیدا، همه چیز را ببینید و فکر کنید که آنجا سرزمین مادری عیسی بوده است.

اگر به آیه ۱۴، فصل دهم نگاه کنید، متوجه می‌شوید که متن چه می‌گوید...: «غرش جنگ علیه قوم تو بلند خواهد شد، به طوری که تمام قلعه‌هایت ویران خواهد شد، همانطور که شلمان، همان شلمانسر،...» بیت آریل را در روز جنگ ویران کرد، زمانی که مادران با فرزندانشان به خاک افتادند. «اینجا باید مکانی بسیار قابل دفاع باشد. گذرگاهی بسیار باریک از آنجا می‌گذرد. صخره‌ها بلند هستند.

به نظر می‌رسد که شما می‌توانید جلوی هر کسی را که از آنجا عبور می‌کند بگیرید، اما آنها نتوانستند جلوی شلمنصر را بگیرند. همانطور که در پس‌زمینه توضیح دادم، جالب است که اینجا همان جایی است که صلاح‌الدین در آخرین شکست بزرگ، ارتش صلیبیون را شکست داد. مرد بسیار باهوشی بود.

صلیبیون همگی با اسب‌های جنگی و زره‌هایشان اینجا بودند. البته اعراب هیچ زرهی نداشتند. بنابراین صلاح‌الدین تمام روز، یک روز گرم و آفتابی، اینجا منتظر ماند، در حالی که شوالیه‌ها در زره‌هایشان مشغول پخت و پز بودند.

اواخر بعد از ظهر، اعراب با غرش از گذرگاه آمدند و شوالیه‌ها نتوانستند جلوی آنها را بگیرند و این پایان جنگ‌های صلیبی بود. بنابراین، آن گذرگاه چندین بار در تاریخ اهمیت داشته است، و مطمئناً بیشتر از آن.

اما این چیزی است که در آنجا در مورد آن صحبت می‌شود. ما در مورد آنها در زمانی در پنج سال آخر موجودیت اسرائیل صحبت می‌کنیم.

سال ۷۲۲ زمانی است که شلمنصر سرانجام سامره را تصرف کرد. او تقریباً بلافاصله درگذشت و جانشین او سارگون، در سالنامه‌های خود ادعا می‌کند که او سامره را تصرف کرده است، اما تقریباً ۹۸ درصد مطمئن هستیم که شلمنصر این کار را انجام داده و شاید سارگون کار را تمام کرده باشد، و ممکن است که سارگون پس از شکست، تبعید را مدیریت کرده باشد. اما وضعیت این است.

خب، ما اینجا در هوشع ۱۰، در آخرین سال‌های موجودیت اسرائیل صحبت می‌کنیم. سوالی یا نظری دارید؟ آیا من شما را دفن کرده‌ام؟ بسیار خب. بسیار خب، بیایید به فصل ۱۰ نگاهی بیندازیم.

اسرائیل مانند تکی در حال رشد بود. او برای خودش میوه آورد. خب، تا اینجا که خوب بود.

همچنان که میوه‌هایش افزون می‌شد، مذبح‌های بیشتری می‌ساخت. همچنان که سرزمینش رونق می‌گرفت، سنگ‌های مقدس خود را زینت می‌داد. دل آنها فریبنده است.

اکنون آنها باید گناه خود را متحمل شوند. خداوند قربانگاه‌های آنها را ویران خواهد کرد و سنگ‌های مقدس آنها را از بین خواهد برد. بیایید به تثنیه، فصل ۶، نگاهی بیندازیم. موسی به وضوح این نوع روند را دید.

تثنیه ۶، آیه ۱۰. وقتی خداوند، خدایتان، شما را به سرزمینی که برای پدرانان، ابراهیم، اسحاق و یعقوب سوگند یاد کرد، بیاورد، سرزمینی با شهرهای بزرگ و سرسبز که شما نساخته‌اید، خانه‌هایی پر از چیزهای خوب که شما فراهم نکرده‌اید، چاه‌هایی که شما حفر نکرده‌اید، تاکستان‌ها و باغ‌های زیتون که شما نکاشته‌اید، آنگاه وقتی خوردید و سیر شدید، مراقب باشید که خداوندی را که شما را از مصر، از سرزمین بردگی، به هوشع بازگرداند، فراموش نکنید.

او چه چیزی را توصیف می‌کند؟ مردم فراموش کرده‌اند. در جاهای دیگر کتاب هوشع، او می‌گوید: «من به شما روغن و غله و شراب تازه دادم.» و آنها با آن چه کردند؟ آنها را به بعل‌ها تقدیم کردند.

آنها هدایای خدا را گرفتند و از آن برای پرستش بت‌های بت‌پرست استفاده کردند. حال، آیا این ربطی به ما دارد؟ بارها و بارها به این فکر می‌کنم، نمی‌دانم ارقام الان چقدر است، اما ۱۵ سال پیش، یک نظرسنجی که انجام شد نشان داد که ۸٪ از آمریکایی‌ها عشر می‌دهند. ۵۴٪ از ما به کلیسا می‌رویم.

از ما عشر می‌گیریم. سوال این نیست که خدا چقدر از پول من را مطالبه می‌کند. سوال این است که او ۸٪ به من اجازه می‌دهد چقدر از پول خدا را استفاده کنم؟ باید یک تغییر اساسی در درک ما رخ دهد. چرا می‌گوییم این پول من است؟ چرا این را می‌گوییم؟ ما آن را به دست آورده‌ایم.

بله. من سخت کار می‌کردم. ۵۰، ۶۰، ۷۰ ساعت در هفته.

آره. خدا چطور جرات می‌کند بگه این پول خودشه؟ در موردش چی؟ آیا درسته؟ آیا پول خداست؟ چه کسی به شما این شغل رو داده؟ چه کسی به شما سلامتی داده؟ چه کسی به شما توانایی سخت کار کردن رو داده؟ پس این اتفاقیه که این هفته باید برای طرز فکر ما بیفته. این هفته.

شکرگزاری. من به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر نوع صحبت‌های پولس با تسالونیکیان قرار گرفته‌ام، زیرا او با آنها در مورد چگونگی یک زندگی تقدیس شده صحبت می‌کرد. و او سه چیز می‌گوید.

همیشه شاد باشید، دعا کنید و دعا کنید.

همیشه. و در همه چیز، شکرگزار باشید. چیزی که او درباره‌اش صحبت می‌کند، زندگی‌ای است که بر واقعیت خدا متمرکز است.

من قبلاً این کار را با تو اینجا انجام داده‌ام. می‌دانم. اما من عاشق آن همخوانی قدیمی هستم.

قدیمی در دهه هفتاد میلادی. یک پیرمرد طلایی. شادی پرچمی است که از قلعه قلب من بالا برده می‌شود. وقتی پادشاه در آنجا اقامت دارد.

بله. بله. منبع شادی آنجاست.

نه جایی که همه چیز در زندگی من خوب پیش می‌رود. نه. پروردگار من آمده و اینجا ساکن شده است.

شادی. و بنابراین، دعا امری طبیعی است. صرفاً صحبت کردن با کسی که حضور دارد.

نه اینکه زانو بزنی و دستانت را روی سینه بگذاری. و از دل این، شکرگزاری به طور طبیعی جاری می‌شود. ای پروردگار، چه کار کرده‌ای؟ چه داده‌ای؟ چطور ممکن است که من در این کشور پربرکت به دنیا آمده باشم؟ چطور ممکن است که من والدین مسیحی داشته باشم؟ چطور ممکن است که پدرم عاشق رفتن به جلسات احیا باشد و پسر کوچکش را با خودش برده باشد؟ چطور ممکن است؟ چطور ممکن است؟ چطور ممکن است؟ وقتی زندگی ما بر شادی و دعا و شکرگزاری متمرکز است، پول اوست.

و او با کمال میل از یک پدر خوشش می‌آید.

بگو، بله عزیزم، خرجش کن. اما فراموش نکن که از کجا آمده است. همینطور که میوه‌اش بیشتر می‌شد. قربانگاه‌های بیشتری می‌ساخت.

حالا، ما زیاد در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما می‌خواهم سعی کنم آن را در ذهن شما اصلاح کنم. چرا آنها این کار را می‌کنند؟ همانطور که ثروتمندتر و راحت‌تر می‌شوند، چرا درآمد خود را به جای خداوند صرف بت‌ها می‌کنند؟ یا بهتر است بگویم، صرف بت‌ها و نگرش بت‌پرستانه نسبت به خدا. چرا آنها این کار را می‌کنند؟ کنترل.

به این مرد یک ستاره طلایی بده. اینه، اینه.

احساس می‌کنم می‌توانم این بت را کنترل کنم. احساس می‌کنم می‌توانم به او حضور بدهم یا از حضورش محروم کنم. می‌توانم لباس‌هایش را بپوشانم، آرایشش کنم و کاری کنم هر کاری می‌خواهم انجام دهد.

این چیزی است که در مورد دین کتاب مقدس بسیار ترسناک است. شما نمی‌توانید خدا را مجبور به انجام کاری کنید. تنها کاری که می‌توانید انجام دهید این است که جرات کنید به کلام او که می‌گوید او نیکوست، ایمان بیاورید.

اما به این شواهد نقض نگاه کنید، و به آن شواهد نقض نگاه کنید. آیا او واقعاً خوب است؟ و اینجاست که ایمان به وجود می‌آید. بله، بله، در کلام شما، در مراقبت شما از قوم اسرائیل، شواهدی وجود دارد.

و ضمناً، برخی از شما حرف‌های من و دکتر همیلتون را که یکشنبه شب‌ها با هم حرف می‌زدیم، شنیده‌اید. به نظر من، یکی از قوی‌ترین شواهد مبنی بر اینکه یهودیان هنوز قوم خدا هستند، وجود آنهاست. چطور ممکن است که یهودیان هنوز بعد از ۲۰۰۰ سال وجود داشته باشند، در حالی که ما مسیحیان سعی کرده‌ایم از هر طریق ممکن از شر آنها خلاص شویم؟ و آنها نه تنها زنده هستند، بلکه پیشرفت هم می‌کنند.

چطور ممکنه؟ خب، این که رایگانه. خب، اصل مطلب اینه. آیا من حاضرم کنترل زندگی‌م رو به کسی که نمی‌تونم ببینمش و نمی‌تونم کنترلش کنم، بسپارم؟ اکثر مردم حاضر به انجام این کار نیستند، اما خب، این هم یه راه دیگه.

بفرمایید. بسیار خوب، ادامه می‌دهیم. آیه ۳ و ۴. سپس خواهند گفت، ما پادشاهی نداریم چون از خداوند نترسیدیم.

اما حتی اگر ما یک پادشاه داشتیم، او چه کاری می‌توانست برای ما انجام دهد؟ آنها وعده‌های زیادی می‌دهند، سوگند دروغ می‌خورند و توافق می‌کنند. بنابراین، دعاوی حقوقی مانند علف‌های هرز سمی در یک مزرعه وحشی رشد می‌کنند. آیا این آشنا به نظر می‌رسد؟ بنابراین، آنها چه نگرشی نسبت به رهبران سیاسی خود دارند؟ خصمانه؟ بدبینانه؟ آنها به آنها اعتماد ندارند.

و احتمالاً دلیل کاملاً خوبی هم داشتند. این چه خطری دارد؟ چه خطری دارد که یک نقش خصمانه و بدبینانه نسبت به رهبرانمان داشته باشیم؟ بله، ما باید به آنها احترام بگذاریم. بنابراین، این بدان معناست که ما تمایل نداریم به آنها احترام بگذاریم.

اما آنها شریف نیستند. برایشان دعا کنید. برایشان دعا کنید.

بله. چرخه عشق را به هم زد. بله، بله، بله.

نه اینکه عقب بایستیم و بگوییم، خب، آنها این کار را می‌کنند و بله، چه انتظاری می‌توان داشت؟ نه. برایشان دعا کنیم. این سخت است.

شنیده‌اید که می‌گویند، و خیلی‌ها اخیراً گفته‌اند: مردمی که لیاقت حکومت را دارند، همان می‌شوند. ای خدا، آیا ما لیاقت این را داریم؟ بله، ما لیاقت بدتر از این را داریم. بله.

اما به یاد داشته باش، پاول، اقتدار توسط خدا برقرار شده است. به نظر من، ساختار اقتدار واقعاً همان چیزی است که او می‌گوید. و وقتی شروع به تضعیف آن ساختار اقتدار در قلبم می‌کنم، چه اتفاقی برای من می‌افتد؟ من خودِ اقتدار می‌شوم.

من مرجع می‌شوم. و این خطر وجود دارد. و من مطمئنم که به همین دلیل است که پولس، مثلاً در رومیان چیزهایی را که می‌گوید، می‌گوید، ۱۳.

حالا، واضح است. او نمی‌گوید از مرجعیت اطاعت کنید، حتی وقتی که آنها در مقابل خدا و دستورات خدا. قد علم می‌کنند. او کشته شد چون حاضر به انجام این کار نبود.

او اعلام نمی‌کند که قیصر خداست. اما می‌گوید اگر ما در واقع همیشه با نگرشی منفی نسبت به قدرت دولتی زندگی کنیم، خیلی راحت می‌توانیم نافرمان شویم. البته، این یک دموکراسی است.

و این یعنی نه تنها باید برای آنها دعا کنیم، بلکه باید در روند سیاسی نیز مشارکت داشته باشیم. و این همیشه آسان نیست. اما چاره‌ای نیست.

وظیفه ما مسیحیان این است که از ساختار قدرتی که خداوند اجازه وجود آن را داده است، حمایت کنیم. در چارچوب ایمان مسیحی خود، حامی باشیم. اما با این وجود، اطاعت را بیاموزیم.

یادگیری نافرمانی بسیار آسان است. بله. درستکاری، یقین و قضاوت.

مم-هوم. آره. بله.

بله. مسخره کردن صاحبان قدرت و پایین کشیدن آنها تا سطح خودمان.

خب، این هم از این. آنها دارند مواهب خدا را می‌گیرند و از آنها به شیوه‌ای نادرست استفاده می‌کنند تا به خودشان حس کنترل بدهند. آنها به نحوی صاحبان قدرت را مسخره کرده‌اند.

و توجه کنید که آنها چه می‌گویند. ما پادشاه نداریم. خب، بله، شما دارید.

نه، نه، نه این افرادی که یکدیگر و هر چیز دیگری را کشتند. بنابراین، در آیات ۵ و ۶، در واقع ۵ تا ۸ مردمی که در سامره زندگی می‌کنند از بت گوساله‌ی بیت آوان می‌ترسند. به یاد داشته باشید، این یک روش تمسخرآمیز برای صحبت در مورد بت‌ئیل است، جایی که گوساله‌های طلایی جنوبی در آن قرار دارند.

دان احتمالاً ۲۰ سال پیش از این، از بین رفته است و آن گوساله‌ی مقدس هم ریخته شده است. اما یکی باقی مانده است. آنها نگران گوساله‌ی مقدس بت آوان هستند.

مردمش برای آن سوگواری خواهند کرد، و کاهنان بت‌پرستش نیز، کسانی که از شکوه آن شادمان بودند، زیرا از دستشان به تبعید رفته است. آن به عنوان خراج برای پادشاه بزرگ به آشور برده خواهد شد. افرایم رسوا خواهد شد.

اسرائیل از اتحادهای خارجی خود شرم‌منده خواهد شد. حالا، دوباره، ما در مورد این موضوع زیاد صحبت کرده‌ایم، اما شما فراموش کرده‌اید. نه همه شما.

وقتی از شرم صحبت می‌کنیم، منظور چیست؟ این تصور است که شما به چیزی اعتماد کرده‌اید. آن چیز شکست خورده است. شما شرم‌منده هستید.

بارها و بارها در کتاب مقدس، این معنی را می‌دهد. از... خجالت نمی‌کشم، اوه، من فقط از تو خجالت می‌کشم. این حرف درستی نیست.

بلکه؛ من رسوا شده‌ام چون در مورد چیزی که واقعاً قابل اعتماد است، بدگویی کردم و این باعث شکست من شد. خب، چه چیزی باعث شکست این مردم شده است؟ گوساله آنها را شکست داده است. چه چیز دیگری؟ آیه چه می‌گوید؟ آنها به یک بت اعتماد کردند.

اتحادهای خارجی. آنها با آشور و مصریان معامله کردند.

و وقتی آنها این کار را کردند، وقتی با یک اتحاد ملی سر و کار دارید، با خدایان آنها نیز اتحاد می‌بندید. خدا هرگز شما را شرمنده نخواهد کرد. این تأکید کتاب مقدس است

حالا، ممکن است مواقعی باشد که بگوییم به خدا اعتماد داریم در حالی که واقعاً اینطور نیست، و خدا نمی‌تواند به ما کمک کند، اما این شکست خدا نیست. این شکست ماست. بنابراین، این نکته‌ی عالی در مورد نداشتن بت است.

دشمنانت نمی‌توانند آن را بدزدند. می‌توانم تصور کنم، می‌توانم تصور کنم، وقتی بابلی‌ها به معبد اورشلیم حمله کردند و گفتند چیزی جز یک جعبه در آنجا نیست. چه کسی جعبه می‌خواهد؟ آنها در ترس از بت گوساله زندگی خواهند کرد.

حالا، دوباره، همانطور که قبلاً به شما گفتم، کاملاً مطمئنم که این یک گوساله کوچک نبود. این یک گاو نر بزرگ و با ابهت بود، و گوساله نامیدن آن تمسخر است. حالا، به یک بچه یک ساله، گوساله می‌گویند.

بنابراین، می‌تواند یک گاو نر یک ساله باشد، اما باز هم، این یک گاو نر است. گوساله نیست. و با تمام قدرتش آنجاست.

نه، مردمش برای آن سوگواری خواهند کرد. کاهنان بت‌پرستش نیز چنین خواهند کرد، زیرا از شکوه و جلال آن شادمان بودند. اکنون آن [شهر] از دست آنها به تبعید برده شده است.

آن را به عنوان ادای احترام به پادشاه بزرگ به آشور خواهند برد. خطر نمادگرایی مذهبی چیست؟ ما آن را جایگزین خدا می‌کنیم - کلیساهای بزرگ و خالی اروپا.

می‌توانیم تصور کنیم که ساختن این چیزها چه فداکاری شگفت‌انگیزی می‌طلبد. اما در نهایت، یک ساختمان چیست؟ به دلیل موقعیت خاصم، گفتنش برایم بسیار آسان است، اما به بسیاری از دوستانم در کلیسای متحد متدیست که از این بابت نگران بوده‌اند، گفته‌ام که خب، ما مجبور خواهیم شد ساختمانمان را واگذار کنیم. و پاسخ من خوب است.

کلیسا ساختمان نیست. حالا، برای من آسان است که بگویم کشیش نیستم. من جماعتی ندارم که پول زیادی برای ساختمان خرج کرده باشد، اما هنوز هم این را می‌گویم.

فکر می‌کنم این داستان را اینجا تعریف کرده‌ام. عاشقش هستم. بسیاری از کلیساهای در نیمه اول قرن بیستم بر اساس طرح آکرون ساخته شدند.

گفتمش؟ باشه. خب، دوباره می‌گم. نقشه آکرون، اونجا منبر هست.

کف کلیسا شیب‌دار است. یعنی اینجا از اینجا پایین‌تر است. بنابراین، اینجا یک مکان موعظه فوق‌العاده است.

این کلیسا برای موعظه طراحی شده است. بنابراین، دوست من به کلیسای مادر، کلیسای آکرون که اولین بار در سال ۱۹۰۷ بر اساس آن طرح ساخته شد، منصوب شد. و او متوجه شد که آن افراد آن ساختمان را می‌پرستند.

یکی از بزرگان پیش او آمد و گفت، یا یکی از اعضای هیئت مدیره پیش او آمد و گفت، لطفاً اینقدر موعظه کردن کتاب مقدس را متوقف کن؟ و او گفت، می‌خواهی چه چیزی را موعظه کنم؟ خب، روزنامه رویدادهای جاری. و دوستم گفت که پسر اشتباهی را انتخاب کردی. خب، او در نهایت منصرف شد.

و یک شنبه شب، آن ساختمان کاملاً سوخت. دوشنبه با او تماس گرفتم و پرسیدم شنبه شب کجا بوده است. آیا جایی نزدیک به جایی که بنزین بالا رفته بود، بودید؟ او گفت نه، نه، من یک مدرک معتبر دارم.

اما اینجاست. کلیسا ۱۸ میلیون دلار جمع‌آوری کرد و ساختمان را دقیقاً همانطور که بود - بت گوساله‌ی . بت‌آون - بازسازی کرد.

بنابراین، چالش این است. آیا خدا زیبایی را دوست دارد؟ بله. آیا او چیزها را دوست دارد؟ بله.

اما می‌توانیم معبد اورشلیم را در نظر بگیریم. یکی از چیزهایی که در کارم روی کتاب‌های پادشاهان برایم بسیار روشن شد این است که فصل‌های آغازین کتاب اول پادشاهان درباره ساخت معبد است. پس از دعای باشکوه تقدیمی سلیمان در فصل هشتم، خدا برای دومین بار بر او ظاهر می‌شود.

بار اول در جبعون بود، وقتی که به او وعده داد. بار دوم خدا بر او ظاهر شد و گفت، هی، من اینجا را است. Living Oswalt دوست دارم. این نسخه

و من نام خود را اینجا ثبت خواهم کرد. و این قوم را برکت خواهم داد مگر اینکه از من رویگردان شوند. و در آن صورت، این چیز را به تلی از آوار تبدیل خواهم کرد.

. می‌گویند inclusio و فصل آخر کتاب پادشاهان درباره ویران کردن معبد توسط بابلی‌ها است. به آن ساختن معبد، ویران کردن پوشش معبد. و این به ما می‌گوید که چگونه باید بخش میانی کتاب را بخوانیم. خب، این هم از این

کاملاً درست است. می‌تواند در آیین‌ها، سیاست‌های کلیسا یا آموزه‌ها پیچیده شود. و این وضعیت در زمان وسلی بود.

. کلیسای انگلیکان در انگلستان ارتدکس بود. به شدت ارتدکس است. جهنم خیلی ارتدکس است.

. شیاطین می‌دانند عیسی کیست. اما او مرده بود. ما بت‌پرستان سرسختی هستیم.

ما دوست داریم چیزها را به بت‌هایی تبدیل کنیم که بتوانیم آنها را مدیریت کنیم، بتوانیم کنترلشان کنیم. آیا من یک مسیحی واقعی هستم؟ بله. من آن ۳۹ ماده را حفظ هستم.

. حفظ کردم. این در مورد من صدق نمی‌کند، اما به هر حال. بله.

خب، این هم از این. و این همان چیزی است که او به آن اشاره می‌کند. آیه ۷. پادشاه سامره نابود خواهد شد، مانند شاخه‌ای بر سطح آب‌ها، به زیر آب خواهد رفت.

مکان‌های بلند شرارت ویران خواهند شد. باز هم، ما در مورد مکان‌های بلند صحبت کرده‌ایم. آن زیارتگاه‌هایی که خدایان و یهوه در آنها پرستش می‌شدند.

خار و خس رشد خواهند کرد و قربانگاه‌های آنها را خواهند پوشاند. سپس، این پایان آیه ۸ است، و آنها به کوه‌ها خواهند گفت که ما را بپوشانند. و به تپه‌ها خواهند گفت که ما را دنبال کنند.

به لوقا فصل ۲۳، آیه ۳۰ نگاه کنید. ۲۳. عیسی در راه صلیب است.

زنان برای او گریه می‌کنند. آنها برای او سوگواری و شیون کردند، انتهای آیه ۲۷ می‌گوید. آیه ۲۸

عیسی رو به ایشان کرد و گفت، ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید؛ برای خود و فرزندانان گریه کنید. زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: خوشا به حال زنان بی‌فرزند، رحم‌هایی که هرگز نزیابند و سینه‌هایی که هرگز شیر ندادند. آنها فرزندی نداشتند که کشته شوند.

حالا، به اینجا نگاه کنید، این نقل قول مستقیم از هوشع است. آنها به کوه‌ها خواهند گفت که بر ما بیفتید، و به تپه‌ها خواهند گفت که ما را بپوشانید. او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ او درباره سال ۷۰ میلادی صحبت می‌کند، ۴۰ سال بعد، زمانی که اورشلیم سنگ به سنگ تکه تکه خواهد شد.

حالا، به کتاب مکاشفه مراجعه کنید. مکاشفه فصل ۶، آیه ۱۶. بنابراین، در سال ۷۲۲، مردم خواهند گفت، بگذارید کوه‌ها بر ما فرو ریزند.

در سال ۷۰ میلادی، مردم خواهند گفت، بگذارید کوه‌ها بر ما فرو ریزند. و در مکاشفه، فصل ۶، آیه ۱۶، این یک نقل قول مستقیم نیست، اما یک اشاره واضح است. آیه ۱۵، سپس پادشاهان زمین، شاهزادگان ژنرال‌ها، ثروتمندان، قدرتمندان و هر کس دیگری، چه برده و چه آزاد، در غارها و در میان صخره‌های کوه‌ها پنهان شدند.

آنها کوه‌ها و صخره‌ها را فراخواندند، بر ما بیفتند و ما را از چهره‌ی او که بر تخت نشسته و از خشم بره پنهان کنند. حالا، دوباره، دوست دارم وقتی مردم با من در مورد اینکه، اوه، من عهد عتیق را دوست ندارم صحبت می‌کنند، از آیاتی مانند این استفاده کنم. تمام آن خشم را در خود دارد.

من عاشق عهد جدید هستم. این فقط در مورد عشق است. ما را از خشم بره پنهان کن.

بنابراین، به طور واقعی، شما این سه دوره را دارید: نابودی اسرائیل، نابودی اورشلیم و پایان جهان. و در هر کدام، افرادی خواهند بود که می‌گویند توبه نکنید، بلکه فقط مرا پنهان کنید. بگذارید از آنچه در راه است فرار کنم.

معنی این برای من این است که آیا وقتی خداوند مرا اصلاح می‌کند، من عادت به توبه دارم؟ وقتی خداوند به من اشاره می‌کند، سعی می‌کند او را کنترل کند، سعی می‌کند از او استفاده کند، سعی می‌کند او را به شکل من در بیاورد؟ آیا من عادت به توبه دارم و می‌گویم، خدایا، مرا ببخش؟ اگر چنین است، در نهایت، من در صخره‌ها پنهان نخواهم شد. من لطف و بخشش او را دریافت خواهم کرد. اما سخت شدن قلب یک بیماری بسیار آسان است.

برگردیم به هوشع. از زمان جبعه، شما گناه کرده‌اید. و چیزی که او اینجا درباره‌اش صحبت می‌کند، آن وضعیت وحشتناک در انتهای کتاب داوران است.

ما به طور قطعی نمی‌دانیم که آن فصل‌های آخر، ۱۷ تا ۲۱، از نظر زمانی بعد از فصل‌های ۱ تا ۱۶ هستند. ممکن است در زمان زودتری رخ داده باشند. اما تا جایی که به کتاب مربوط می‌شود، می‌گویند که کل ماجرا به اینجا ختم شد.

و داستان جبعه دقیقاً مانند داستان سدوم و عموره است. و بعد، بقیه قبایل همه خودبین شدند و وارد شدند و همه بنیامینی‌ها را کشتند. و بعد فکر کردند، او، یک دقیقه صبر کنید، قرار است ۱۲ قبیله داشته باشیم، اینطور نیست؟ هوم، چه کار کنیم؟ خب، ۶۰۰ بنیامینی باقی مانده‌اند.

اینجا در بهار جشنی برگزار می‌شود که در آن همه باکره‌ها برای رقصیدن دور تیرک ماه مه بیرون می‌آیند. این ماجرا به خیلی وقت پیش برمی‌گردد. بنابراین، ما به بنیامینی‌ها می‌گوییم که به آنجا بروند و تعدادی از آن باکره‌ها را بگیرند و ما قبيله را زنده نگه می‌داریم.

که ما به آن می‌گوییم، خدای عزیز. بنابراین، او می‌گوید، از روزگار جبعه، یعنی ۶۰۰ سال پیش، شما گناه کرده‌اید، اسرائیل، و آنجا مانده‌اید. آیا جنگ دوباره دامنگیر بدکاران در جبعه نخواهد شد؟ و فکر می‌کنم اینجا مشخص است که او فقط در مورد جبعه صحبت نمی‌کند.

شما مردم جبعه هستید. انتظار داشته باشید که همان بلایی که سر جبعه آمد، سر شما هم بیاید. هر وقت بخوایم، آنها را مجازات خواهیم کرد.

ملت‌ها علیه آنها متحد خواهند شد. و من این سوال را مطرح می‌کنم، اینجا ارباب تاریخ است. چه کسی آشور را می‌آورد؟ او، آشور فکر می‌کند که آنها چنین می‌کنند.

و دوباره، به ایمان شگفت‌انگیز این مردم فکر می‌کنم. اینجا این کشور کوچک است، همانطور که بارها به شما گفته‌ام، تقریباً به اندازه شهرستان جسموند. این یهودا است.

بباید شهرستان جسموند و شهرستان مدیسون را برای اسرائیل متحد کنیم. خدای ما همان کسی است که مسئول آشور است. وای.

فکر می‌کنم این برای ما ضروری‌تر خواهد شد مگر اینکه خداوند یک احیای بزرگ جهانی به ما عطا کند. با کوچک شدن کلیسا، برای ما آسان‌تر و آسان‌تر خواهد شد که بگوییم، خب، حدس می‌زنم خدای ما خدای کل جهان نیست. این برای این افراد، این هوشع، این عاموس مشکلی نبود.

وقتی بخوایم، آنها را مجازات خواهیم کرد. ملت‌ها علیه آنها جمع خواهند شد تا آنها را به خاطر گناه مضاعفشان به بند بکشند. سپس، به آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۳ توجه کنید.

افرایم یک تلیسه‌ی آموزش‌دیده است که عاشق خرمن‌کوبی است. خب، شما فقط یک تیرک در وسط توده‌ی غلات درو شده دارید، و تلیسه طنابی به افسارش دارد که به آن تیرک منتهی می‌شود، و او روی توده‌ی غلات رانده می‌شود. و البته، همینطور که طناب می‌پیچد، او به تیرک نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.

بعد افسار را عوض می‌کنی، و حالا او دارد به سمت بیرون حرکت می‌کند. خب، این کار سختی نیست. ضمناً، همانطور که کتاب مقدس به ما می‌گوید، نباید دهان آن گاو، آن گاو نر را ببندی.

اگر بخوایم در راه کمی گندم بخورند، بگذار بخورند. خب، این بد نیست. او، اما ببین، من یوغی بر گردن زیبایی می‌گذارم.

یوغها سنگین بودند. من خواهم راند، افرایم. یهودا باید شخم بزند

. جیکوب باید زمین را بشکافد. تو زندگی راحتی داشتی. دیگر آسان نخواهد بود

. و سپس آیه ۱۲، دو کلمه کلیدی. برای خود درستی بکارید. میوه خرد را درو کنید

درست عمل کن، درست زندگی کن، درست عمل کن، و خدا قادر خواهد بود فیض بی نیازش را بر تو جاری کند. اما تو بذر بدی کاشته‌ای. متن اینجا می‌گوید شرارت

این درست برعکس درست، غلط است. و شما فاجعه درو کرده‌اید. شما میوه فریب را خورده‌اید، و این هم از آن رو که به قدرت خودتان تکیه کرده‌اید

. من به خدا نیازی ندارم. حالم خیلی خوبه. خیلی ممنونم

خب، این هم از این. انتخاب کن. همانطور که گفتم، بذر درست بکار، رفتار درست، نگرش درست، و اعمال درست

و از کجا می‌دانید که آنها چه هستند؟ خب، آنها از آن خدا هستند. و نتیجه چیست؟ شما عشق بی ارزش و بی لیاقت را درو خواهید کرد. اینطور نیست که شما آن عشق بی لیاقت را در نتیجه‌ی این [کار/کار/کار] به دست آورید، اما این شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن خدا می‌تواند آن را عطا کند

گری؟ باشه، خوبه. از طرف دیگه، داری اشتباه می‌کنی. و کلمه‌ای که اونجا استفاده شده اساساً بی‌خدایی هست.

. من به خدا احتیاجی ندارم. من حالم خیلی خوبه. این روش زندگی اشتباهه

. این طرز فکر اشتباهه. این طرز عمل اشتباهه. و تو محصولش رو درو خواهی کرد

بسیاری از ترجمه‌ها می‌گویند که شما شر درو خواهید کرد. اما این کلمه به معنای، خب، شر است، در کنار است. bad چیزهای دیگر. من فکر می‌کنم بهترین معادل انگلیسی آن

. و این از بدشاندی و فاجعه تا شر اخلاقی را در بر می‌گیرد. یکی زندگی را درو می‌کند و دیگری مرگ را. بله، بله

عواقبی وجود دارد، عواقبی. غرش نبرد علیه قوم تو بلند خواهد شد تا تمام قلعه‌هایت ویران شود، همانطور که شلمان در روز نبرد بیت اربول را ویران کرد، زمانی که مادران با فرزندانشان به خاک و خون کشیده شدند پس، ای بیت ئیل، به خاطر بی‌خدایی تو چه اتفاقی برای تو خواهد افتاد - چه؟ هوشع، مشکل تو چیست؟ بیت ئیل خداترس‌ترین مکان در کشور است

نه، این بی‌خدایی است، چون بی‌خدایی شما عظیم است. وقتی آن روز فرا برسد، پادشاه اسرائیل کاملاً نابود خواهد شد. ۷۲۲، همه جا

خب، سوالات، نظرات، مشاهدات؟ سوالات؟ آیا شما را دفن کرده‌ام؟ همه قلب‌ها پاک؟ در آیه ۱۲ دستورالعملی وجود دارد که می‌گوید، زمین بایر را شخم بزنید. یادم می‌آید استیو الیوت چند سال پیش یک

موعظه استادانه ایراد می‌کرد و یک ترجیع‌بند مکرر در آن وجود داشت که می‌گفت، معجزات از پس شخم زدن می‌آیند. بله، معجزات از پس شخم زدن می‌آیند.

بله، زمین بایر را شخم بزنید. بله، بله. به خدا فرصتی برای کار کردن بدهید.

خب، شما دارید درباره به بار آوردن شر اخلاق صحبت می‌کنید، و این موضوع همیشه من را شگفت‌زده می‌کند که چطور این ماجرای جنسیت دارد همه جای دنیا را فرا می‌گیرد. بله، و باز هم، ایده کنترل است. من تصمیم می‌گیرم که چه کسی باشم.

بله، بله، و دوباره، هر چه بکاری، همان را درو خواهی کرد. هر چه بکاری، همان را درو خواهی کرد، و این یک واقعیت از جهان خداست، و همینطور هم هست. خوب، چیز دیگری هم هست؟ فقط با نگاه به این فصل که چگونه اسرائیل، و همانطور که آن را به زندگی خودمان در آمریکا ربط می‌دهیم، مردم همیشه به جای خالق، به سمت مخلوق می‌روند.

بله. برای پرستش، و حتی تا پایان، آنها به زیر صخره‌ها می‌دوند تا پنهان شوند، درست مثل اینکه می‌توانند از کسی که کوه را آفریده پنهان شوند. بله، آنها همیشه به جای خالق، به مخلوق روی می‌آورند.

اینکه انسان را هدف همه چیز قرار دهیم. بله، بله، و وقتی این کار را می‌کنید، جهان را به پوچی می‌کشانید. اگر ما بهترین چیزی هستیم که کیهان می‌تواند خلق کند، پس هیچ چیز معنایی ندارد، و دقیقاً به همین جا رسیده‌ایم.

بله، بله، و این، من قبلاً با شما در مورد میشپات صحبت کرده‌ام. شَقَطْ اغلب به معنای قاضی ترجمه می‌شود، و میشپات اسمی از آن است که اغلب به معنای قضاوت ترجمه می‌شود، اما در واقع، من بیشتر و بیشتر متقاعد شده‌ام که میشپات نظم خدا برای جهان است، و اگر شما برخلاف این نظم زندگی کنید، قضاوت‌های غم‌انگیزی بر شما نازل خواهد شد، نه به خاطر اینکه یک قاضی می‌گوید، خب، ببینیم، فکر می‌کنم این کار را با شما خواهیم کرد. نه، این صرفاً نتیجه زندگی در مخالفت با روشی است که خدا جهان را ساخته است.

شما این کار را انجام می‌دهید و نتایجی به دست می‌آید. من از مثال شما استفاده کردم، کسی که از یک ساختمان بلند می‌پرد. خب، مطمئناً یک خدای خوب من را روی پیاده‌رو له نمی‌کند.

این هیچ ربطی به آن ندارد. بدن شما برای تحمل توقف ناگهانی در پایین ساخته نشده است، و اگر این کار را انجام دهید، عواقبی دارد. آیا خدا شما را قضاوت کرده است؟ بله، اما نه به روشی خودسرانه که بگوید، خب، من شما را به خاطر انجام این کار مجازات خواهم کرد.

با نافرمانی او مخالفت کرده‌اید و در نتیجه، داوری بر شما نازل می‌شود.

بیایید دعا کنیم. پدر آسمانی، از کلام شما متشکرم.

از تو به خاطر هشدارهایی که به گفته‌ی نویسنده‌ی مزامیر بسیار ارزشمند هستند، سپاسگزارم. ما این سخنان تاریک را می‌خوانیم و می‌گوییم، اوه، آیا نمی‌توانیم از آن فرار کنیم، اما از تو به خاطر هشدارهایت متشکرم. کمکمان کن تا آنها را به دل بنشینیم.

، ما را از نیاز به کنترل جهانمان رهایی بخش . ما را از سنگدلی که وقتی شکست‌هایمان را به ما گوشزد می‌کند، از توبه امتناع می‌کند، رهایی بخش . ای خدا، ما را از بت ساختن از چیزهای خوب رهایی بخش

پروردگارا، ما را قادر ساز تا در عشق به همه مردان و زنان گام برداریم . ما را قادر ساز تا در هر کاری که انجام می‌دهیم و هر چیزی که می‌گوییم ، تو را پرستیم . به نام تو، آمین